

■ تحلیل مجازات تبعید در دوره پهلوی اول

سید محمود سادات بیدگلی

چکیده

میرزا علی‌اکبرخان داور با به تخت نشستن رضاشاه مأمور اصلاح عدلیه قدیم و تشکیل دادگستری نوین شد. قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ش، قانون محاکمات نظامی مصوب ۳۰ تیر ۱۳۰۷ ش، قانون دیوان جزای عمال دولت مصوب ۲۲ دی ۱۳۰۷ ش و قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۰ خرداد ۱۳۱۱ ش جزء قوانین مصوب این دوره‌اند. در این قوانین برای برخی از جرائم، کیفر تبعید در نظر گرفته شد. در این قوانین مجازات تبعید جایگزین برخی از کیفرها شد؛ بنابراین در این دوره افزایش استفاده از مجازات تبعید دیده می‌شود. ازدیاد جمعیت تبعیدی‌ها در این دوره علاوه بر دلیل پیش‌گفته، به ماهیت حکومت رضاشاه و نهادهای برآمده از آن مانند شهربانی و ارتش نیز مربوط می‌شد. این نهادها افراد را رأساً و خارج از تشکیلات دادگستری تبعید می‌کردند. اصلاحات پهلوی اول مانند (قانون نظام اجباری، اتحاد البسه، کشف حجاب و اسکان عشایر) واکنش گروه‌هایی از مردم را برانگیخت؛ مجازات به کاررفته در برابر این مخالفان نیز تبعید بود. تبعید در دوره پهلوی اول ویژگی‌های خاص خود را دارد و با دوران قبل و بعد از خود متفاوت است.

هدف: هدف از این پژوهش بررسی تأثیر مؤلفه‌های متشکله حکومت پهلوی اول در گسترش استفاده از کیفر تبعید است.

روش / رویکرد: روش و رویکرد در این پژوهش تحلیل تاریخی مبتنی بر اسناد و مدارک آرشیوی و منابع اصلی است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: تبعید در دوره پهلوی اول، هم ویژگی تبعید در حکومت‌های دیکتاتوری را دارد و هم ویژگی تبعید در حکومت‌های استبدادی را. استفاده از کیفر تبعید در دوره پهلوی اول نسبت به دوره قاجار گسترش پیدا کرد؛ این موضوع هم در قوانین و مقررات داخلی و هم در موافقت‌نامه‌های بین ایران و دولت‌های همسایه متجلی است.

کلیدواژه‌ها

تبعید؛ حقوق جزا؛ دوره پهلوی؛ رضاشاه؛ سیاست‌های اصلاحی؛ مخالف سیاسی؛ مجازات

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و هفتم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۶)، ۴۳-۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۳

تحلیل مجازات تبعید در دوره پهلوی اول

سید محمود سادات بیدگلی^۱

مقدمه

با به تخت نشستن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۶ م و شروع نوسازی در کشور، میرزا علی اکبرخان داور مأموریت یافت که اصلاحات اساسی در عدلیه - که بعدها به دادگستری مبدل شد - ایجاد کند. یکی از راه‌های اصلاح عدلیه اصلاح قوانین آن بود. قوانین جدید از مبانی شرع گرفته می‌شد و مواقعی که در شرع حکمی برای یک موضوع نبود از قانون دیگر کشورها استفاده می‌شد. یکی از مجازات‌هایی که در این زمان بر استفاده از آن تأکید شد، کیفر تبعید بود. گسترش شمول تبعید به عنوان نوعی از مجازات در حقوق جزا از اصلاحات داور بود. مجازات نفی بلد از دوره‌های قبل هم وجود داشت، ولی حداکثر به دور کردن شاهزاده یا وزیری بخت‌برگشته از پایتخت محدود می‌شد. آنچه دوره پهلوی را در این زمینه نسبت به دوره‌های قبل شاخص می‌کند، افزایش میزان، و نحوه استفاده از این نوع مجازات است. استفاده گسترده از تبعید برای مقابله با مخالفان سیاست‌های نوسازی دوره رضاشاه، این فرض را به ذهن می‌رساند که گسترش شمول تبعید در حقوق جزا، ناشی از احتیاج حکومت به این نحوه از مجازات برای مقابله با مخالفان سیاسی بوده است. بدین لحاظ است که در «قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م» و «قانون مجازات مُقَدِّمین^۲ علیه امنیت کشور» مصوب ۱۳۱۰ ش/۱۹۳۱ م به استفاده از تبعید توجه شد و حکومت با استفاده از این قوانین دستاویز خوبی برای سرکوب مخالفان سیاسی خود پیدا کرد.

۱. استادیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

m.sadat@yahoo.com

۲. مُقَدِّمین: اقدام کنندگان؛ اسم فاعل از

اقدام؛ جمع مُقَدِّم (اقدام کننده)



بررسی تاریخ تبعیدیان در دوره پهلوی اول - چه آن‌ها که با حکم قاضی تبعید شده‌اند و چه آن‌ها که رأساً به وسیله شهربانی یا ارتش و یا خارجی‌ها تبعید شده‌اند - نشان می‌دهد که مجازاتی که در دوره‌های قبل، خاص عده ویژه‌ای بود، در این دوره برای دیگر طبقات جامعه نیز استفاده شد. از این دوره به بعد و با ازدیاد جمعیت تبعیدی‌ها - به دنبال گسترش شمول این نوع مجازات به فرودستان جامعه - شهرها و گاه روستاهایی برای تبعیدگاه تعیین شدند و مردم این شهرها و روستاها با نوع جدیدی از غربا به نام تبعیدی در شهر و روستای خود مواجه شدند. فراز و فرودهای دوره پهلوی ارتباط مستقیمی با گسترش جمعیت تبعیدی‌ها و ایجاد تبعیدگاه‌های جدید دارد. تحولاتی مانند سیاست‌های تکلیفی رضاشاه (نظام اجباری، اتحاد البسه، کشف حجاب و اسکان عشایر) و مخالفت بخشی از مردم با این سیاست‌ها در افزایش تعداد تبعیدی‌ها اثرگذار بود.

حکومت رضاشاه، حکومتی با مشخصات خاص حکومت‌های استبدادی نبود؛ از طرفی حکومتی دموکراتیک نیز نبود، بلکه حکومتی دیکتاتوری با مؤلفه‌های خاص این نوع از حکومت‌ها به حساب می‌آمد؛ بنابراین مجازات در نظر گرفته شده برای مخالفان آن نیز نه مجازات قتل بود که خاص حکومت‌های استبدادی است و نه مجازات طبق قانون و مطابق با جرم حکومت‌های دموکراتیک. از این رو برای مخالفان مجازاتی میانه این دو نوع مجازات استفاده شد که همان تبعید است. تبعید سالب آزادی فرد نیست و محدودکننده آزادی اوست. فرد مخالف یا منتقد در زمان تبعید کارایی سابق خود را نداشت و بدین لحاظ حکومت از مجازات تبعید به طور وسیعی استفاده می‌کرد.

۱. مفاهیم

تبعید در لغت به معنای نفی بلد یا اخراج از بلد آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۵۵۹۳)؛ تبعید همچنین به معنای دور کردن، راندن (از شهر و جایی) و نفی بلد است (معین، ۱۳۸۱، ص ۴۳۶). واژه تبعید از ریشه بَعَد است و به معنی بیرون کردن کسی از وطنش به دلیل جرم سیاسی نیز به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۶۸).

تبعید در میان فقها و حقوقدانان به معنای بیرون کردن مجرم از محل ارتکاب جرم یا اقامتگاه وی به کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۱۳۸). تبعید در محدوده حقوق جزا قرار می‌گیرد و در این چارچوب بررسی می‌شود.

محکومان به تبعید باید تحت الحفظ به جایی که محکمه معین می‌کند، اعزام شوند و در آن جا زیر نظر بمانند. در صورت تبعید به خارج از مملکت، محکوم علیه باید تحت الحفظ



تا سرحد برده و از مملکت اخراج شود. (ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷ش/۲۷ ژانویه ۱۹۲۶م).

تبعید (Exile): تبعید به معنی بیرون راندن کسی از شهر یا آبادی ای معین به نقطه دیگر از کشور است و بیشتر به صورت اقامت اجباری در نقطه ای معین یا ممنوعیت از اقامت در محلی معین اعمال می شود (ایمانی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۳).

تبعیدی (Exilic): شخصی که به دلیل انجام کاری یا انجام ندادن کاری، حضورش از نظر سیاسی یا اجتماعی به تشخیص حکومت برای آن محل مضر است و به محل دیگری تبعید می شود که حکومت آن محل را تعیین می کند و عمدتاً تا محل اول فاصله دارد.

تبعیدگاه (Place of Exile): محلی است که تبعیدی موظف است مدت محکومیتش به تبعید را در آنجا به سر برد و معمولاً از محل ارتکاب جرم فاصله دارد. تبعیدگاه در معنای عام، محلی است که دولت، شخص یا اشخاصی را محکوم و مجبور به اقامت در آنجا می کند. تبعیدگاه به مفهوم اخص اغلب نقطه ای دورافتاده و بدآب و هواست که حکومت گروهی را که عناصر خطرناک و اصلاح ناپذیر تلقی می کند (به جرم ارتکاب جرائم سیاسی یا اجتماعی یا امنیتی) مجبور به زیستن در آن نقطه می کند (ایمانی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۴).

۲. واژه های مترادف با تبعید

نفی: نفی به معنی دور کردن، بیرون کردن کسی از دیارش و فرستادن او به شهری دیگر و اخراج کردن هم آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳، ذیل نفی؛ معلوف، ۱۳۸۲، ص ۸۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۹۹۲). این واژه را به معنای تبعید به کار می برند. تبعید در قرآن کریم نیامده، ولی در آیه ۳۳ سوره مائده، نفی به صورت عبارت «ینفوؤا فی الارض» و به معنی یکی از کیفرهای مورد نظر برای محارب به کار رفته است.

نفی بلد: نفی بلد نیز در معنای تبعید و به معنای دور کردن فرد از وطنش به کار رفته است (صدری افشار و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶۵).

ابعاد: واژه ابعاد، هم در معنای تبعید و هم به معنای انتقال از جایی به جایی دیگر به کار رفته است (آذرنوش، ۱۳۸۴، ص ۴۳).

تغریب: تغریب کیفری است که مجرم را از محل ارتکاب جرم به نقطه دیگری در داخل یا خارج از کشور می فرستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۵۸).

اقامت اجباری: اقامت اجباری نیز به معنای تبعید به کار رفته است (ایمانی، ۱۳۸۲، ص ۷۲) و به الزام اقامت مجرم در محل خاص اشاره دارد و از این جهت مشابه با تبعید است. از نظر ماهوی، اقامت اجباری با تبعید بسیار شبیه است؛ زیرا عناصر، مجرم، محل

بزه، تبعیدگاه و اجبار در هر دوی آنها وجود دارد، ولی تفاوت آنها در شرایط شکلی آنهاست. براساس ماده ۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م، محکومان به تبعید باید تحت الحفظ به جایی اعزام شوند که محکمه تعیین می کند و در آنجا زیر نظر بمانند. در تبعید به خارج، محکوم را تا سر مرز می برند و اخراج می کنند، ولی طبق ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی محکومان به اقامت اجباری بدون همراهی مأمور به محل اقامت اجباری خود می رفتند و در آنجا هم زیر نظر نبودند؛ بنابراین مقایسه این دو موضوع نشان می دهد که در اقامت اجباری نسبت به تبعید صورت ملایم تری از مجازات، برای محکوم وجود دارد. هم مجازات اقامت اجباری و هم مجازات تبعید، هر دو محدودکننده آزادی اند؛ ولی آزادی های تبعیدی از آزادی های محکوم به اقامت اجباری کمتر است. اقامت اجباری مجازاتی تکمیلی است که معمولاً قاضی برای تکمیل مجازات مجرم به کار می برد، ولی تبعید مجازات اصلی است.

ممنوعیت از اقامت: ممنوعیت از اقامت مجازاتی است که در آن از اقامت شخص مجرم در مکان ارتکاب جرم و یا در وطنش جلوگیری می شود. ممنوعیت از اقامت از جهت بی اختیار مجرم در انتخاب محل زندگی اش با تبعید شباهت دارد و از طرف دیگر به دلیل آن که مجرم در هر جایی به جز محل مشخص شده می تواند سکونت کند، جنبه تنبیهی اش کمتر و جنبه تأمینی اش بیشتر است. در این مجازات، فرد از سکونت در مکان های ممنوع شده منع می شود، بنابراین این مجازات کاهنده آزادی فرد است، ولی آزادی فرد نسبت به تبعید و اقامت اجباری کمتر محدود می شود؛ زیرا فرد قدرت انتخاب محل سکونت خود را به جز محل های ممنوع شده دارد. ممنوعیت از اقامت از جمله مصداق های تبعید به حساب می آید؛ با این تفاوت که این مجازات، بیشتر مجازاتی مکمل است و در مواردی هم مانند تبعید جنبه پیشگیرانه و تأمینی دارد.

۳. تبعید، مجازات یا اقدام تأمینی؟

بین حقوقدانان درباره این که تبعید نوعی مجازات است یا اقدامی تأمینی برای پیشگیری از جرم، اختلاف نظر وجود دارد. تبعید، افراد را از زادگاه خود دور می کند تا جامعه تعادل و آرامش خود را بازیابد. با تبعید تبعیدی و کنترل و مراقبت از او در تبعیدگاه وجه تأمینی بودن این اقدام بر صورت مجازات آن برتری می یابد و بدین جهت است که قانون گذار هر دو جنبه مجازات و تأمینی بودن را درباره تبعید مدنظر داشته است؛ ولی نوع حکم محکمه در تبعید محکوم بستگی کامل به عمل محکوم دارد؛ چنانچه تبعید محکوم برای ترساندن و سزادهی عملش صورت گیرد و تبعیدگاه نیز از نظر اقلیم و امکانات



زندگی محدودیت زیادی برای تبعیدی به وجود آورد و وجه تنبیهی تبعید بر وجه تأمینی آن غلبه می‌کند و چنانچه فقط به دور کردن فرد از زادگاهش محدود شود و شرایط تبعیدگاه نیز اختلاف چندانی با زادگاه فرد یا محل ارتکاب بزه نداشته باشد، وجه تأمینی آن غالب می‌شود؛ بنابراین وجه تأمینی، سزای عمل شخص نیست و تناسبی هم با عمل ندارد و با هدف سزادهی هم صورت نمی‌گیرد بلکه برای پیشگیری از جرم دوباره انجام می‌شود. تبعید در گذشته بیشتر به هدف مجازات و تنبیه صورت می‌گرفت.

۴. تبعید در شرع

فقها درباره حد یا تعزیر بودن کیفر تبعید بحث‌های گسترده‌ای دارند که از موضوع این مقاله خارج است. در شرع برای زنا، قوادی^۱ و محاربه مجازات تبعید در نظر گرفته شده است. علی‌اکبر داور، وزیر عدلیه، در تدوین قانون مجازات عمومی نظرات برگرفته از قوانین اروپائی را بر حکم فقهی فقها ترجیح داد و در قانون کیفر عمومی ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵م مجازات دو جرم زنا و قوادی را از تبعید به زندان تبدیل کرد. پس دو جرم اول موضوع این پژوهش نیست. با این فرض که مخالفان رضاشاه طبق نص قانون کیفر عمومی تبعید می‌شدند و به فرض، این قانون هم از شرع گرفته می‌شد و حکومت رضاشاه هم از نظر فقها مشروع می‌بود، مخالفان باید محارب شناخته می‌شدند تا کیفر درخور آنان تبعید باشد. بررسی قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵م و «قانون مجازات مُقَدِّمین برعلیه امنیت کشور» مصوب ۱۳۱۰ ش/۱۹۳۱م نشان می‌دهد که بخش‌هایی از این دو قانون برگرفته از شرع نیست؛ بنابراین باتوجه به این موضوع، وجه حدی بودن مجازات تبعید برای محاربان (مخالفان رضاشاه) را نمی‌توان در نظر گرفت. همین بحث را درباره وجه تعزیری بودن مجازات تبعید هم می‌توان تعمیم داد. رویه علی‌اکبر داور در تدوین قانون مجازات عمومی استفاده از نظر فقها بود. در مواقعی که حکمی شرعی برای جرمی وجود نداشت و آن جرم نیز در جامعه وجود داشت، به قوانین عرفی دیگر کشورها رجوع می‌شد؛ ولی بررسی قانون مجازات عمومی درباره تبعید زانی و قواد و نیز تبعید محارب این را نشان نمی‌دهد و برای زانی و قواد کیفر زندان در نظر گرفته شده است در حالی که از نظر فقها این افراد باید تبعید شوند. به هر حال همه مباحث مطرح درباره تدوین قانون و مجازات افراد مطابق قانون در صورتی محتمل دارد که فرد در دادگاه محاکمه شده باشد؛ ولی برای مخالفان حکومت، مجازات تبعید خارج از سیستم دادگستری و دادگاه اتخاذ می‌شد.

موارد زیر را از ویژگی‌های تبعید دانسته‌اند:

۱. دور کردن فرد از موطن یا محل ارتکاب بزه؛

۱. قواد / qavvâd / واسطه و دلال عمل
منافی غفت؛ دیوث؛ غلتبان

۲. تعیین تبعیدگاهی که از نظر اقلیمی و امکانات زندگی پایین‌تر از موطن یا محل ارتکاب بزه مجرم باشد؛

۳. محدود کردن روابط تبعیدی در تبعیدگاه با کنترل بر اعمال او.

در زمینه مدت تبعید بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. مدت تبعید محارب در برخی احادیث یک سال قمری ذکر شده است (طبسی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۱). البته این کیفر درباره مرتکبان جرائم حدی است که همان‌طور که گفته شد در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م دیده نشده است. برخی از فقهای امامیه مدت زمان تبعید را مادام‌العمر می‌دانند (طبسی، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۲۳).

درباره مکان تبعید نیز بین فقها اختلاف نظر است. حلی نزدیک‌ترین سرزمین به بلاد شرک را تبعیدگاه می‌داند (حلی، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۵۰). فاضل هندی محلی را تبعیدگاه می‌داند که در آن نماز شکسته باشد (فاضل هندی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۲۴) و سبزواری محلی را تبعیدگاه می‌داند که در آن غربت صدق کند (السبزواری، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۷، ص ۲۷۶). تعریف دیگری نیز درباره تبعیدگاه وجود دارد که تبعیدگاه را مؤسسه‌ای می‌داند که از طرف دولت برای نگاهداری مجرمین به عادت تأسیس شده است (ماده ۵ از قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲).

۵. ساختار حکومت

حکومت‌ها نوع تعامل بین خود و مردمانشان را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که از آن برآمده‌اند. در حکومت‌های پادشاهی شخص شاه مالک‌الرقاب^۱ و صاحب همه چیز است و بقیه، رعایای او هستند؛ بنابراین شاه بدون هیچ بازخواستی حق هرگونه مجازاتی را اعم از قتل، حبس و تبعید دارد و به کسی هم پاسخگو نیست. البته عواملی مانند توصیه‌های دینی، نقش افراد واسطه و سنت بست‌نشینی تا حدودی باعث کاهش شدت خشونت می‌شود. در حکومت‌های دموکراتیک چون انتخاب رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر و نمایندگان به رأی مردم متکی است، تعامل بین حکومت و مردم بر مبنای قانون استوار است.

در حکومت دیکتاتوری که شاید بتوان آن را بینابین حکومت پادشاهی و دموکراتیک در نظر گرفت، ساختارهای دموکراتیک مانند مجلس، دولت، انتخابات و قانون وجود دارد؛ ولی در رأس حکومت فردی قرار دارد که ایجاد ساختار حکومت به فعالیت او شکل گرفته و وابسته است. در این نوع حکومت به تدریج تعامل بین افراد جامعه و ساختار حکومت به گونه‌ای شکل می‌گیرد تا ساختارهای دموکراتیک در خدمت اهداف این فرد درآید و اساس حکومت دیکتاتور پایدار بماند؛ بنابراین پس از گذشت چندی، جز منویات

۱. /mālekorraqāb/ مالک رقاب؛ صاحب و مالک گردن‌ها؛ [مجاز] بزرگ و صاحب اختیار مردم.



شخص دیکتاتور کار دیگری انجام نمی‌شود. حکومت رضاشاه را می‌توان مصداق این نوع حکومت در نظر گرفت. از نیمه حکومت رضاشاه به بعد کلیه ساختارهای حکومت در جهت خواسته‌های شاه حرکت می‌کرد. ساختار حکومت رضاشاه شاه‌محور بود و بقیه باید در خدمت و در حاشیه می‌بودند و چنانچه فردی، قصد خودنمایی داشت، حذف می‌شد؛ حتی آنان هم که در روی کار آمدن رضاشاه سهم فراوانی داشتند، کم‌کم حذف شدند. میلسپو که در ساختار حکومت پهلوی کار کرده‌است، یادآور می‌شود: «رژیم دیکتاتوری هم رهبران سیاسی و هم قدرت رهبری را نابود ساخته‌است، مثل این که رضاشاه نصیحت آن دیکتاتور یونان را رعایت کرده بود که به میان مزرعه گندم برو و هر سری را که بلندتر از دیگران است قطع کن» (میلسپو، ۱۳۷۰، صص ۱۱۹-۱۲۰).

در ساختار حکومت رضاشاه افراد در سلسله‌مراتب اداری از بالاترین مرتبه تا پایین‌ترین درجه بایستی تابع و در خدمت شاه می‌بودند. تیمورتاش، داور، فیروز، سردار اسعد، دیبا، دادگر، تقی‌زاده و فروغی نیز که جزء عالی‌رتبگان نظام اداری بودند با کوچک‌ترین سوءظن شاه از کار برکنار می‌شدند. حکومت با تمرکزگرایی فوق‌العاده خود در تصمیم‌گیری برای کارهای کلان کشور تا مسائل معمولی زندگی مردم دخالت می‌کرد. بررسی بخشنامه‌های دولت در این زمینه از وسعت دخالت دولت حکایت دارد. با اجرای قانون اتحاد البسه، دولت در بخشنامه‌ای نحوه چاق‌سلامتی کردن افراد را با یکدیگر با استفاده از کلاه تعیین کرد (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸، ص ۶۱).

دولت برای تمرکزگرایی و وابستگی مطلق حاکمان ولایات به خود، سیستم تقسیمات کشوری قدیم را به هم زد و ۱۱ استان جدید شامل ۴۹ شهرستان به وجود آورد. حاکمان، نماینده اجرای منویات ملوکانه در ولایات به حساب می‌آمدند. در این راستا، هدایت می‌نویسد: «از این تاریخ رأی، رأی پهلوی است. وزرا [فقط] رافعی بین وزارتخانه و شاه [هستند]. نقیر و قطمیر باید به عرض شاه برسد و آنچه امر شد اطاعت می‌شود» (هدایت، ۱۳۸۵، ص ۳۷۰). وی همچنین درباره ساختار حکومت می‌نویسد: «اسم حزب پیش پهلوی نمی‌شود برد. روزی در هیئت دولت فرمودند: «هر مملکتی رژیم دارد، رژیم ما یک نفره است»» (هدایت، ۱۳۸۵، ص ۳۶۴).

اگر دوره سلطانی رضاشاه را طبق تعریف کاتوزیان بین سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ ش بدانیم (شهابی و لیز، ۱۳۸۰، ص ۳۷۵)؛ باید گفت که شرایط و مقدمات ایجاد این نظام سلطانی در دوره ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ ش برای رضاشاه فراهم شده بود؛ این مقدمات همانا تصویب قوانین مختلف برای پایداری حکومت و کنترل همگان بود. در این دوره رضاشاه به نظرات گروه کوچکی از سیاستمداران اطرافش توجه می‌کرد. این سیاستمداران - که داور

۱. نقیر و قطمیر: کنایه از چیز اندک و بی‌ارزش. مجازاً یعنی: کم‌وزن یا همه چیز همراه با تفضیل.

نیز یکی از آن‌ها بود- در پی اقدامات خود در عدلیه پایه قوانینی را ریختند که به دیکتاتوری تمام‌عیار رضاشاه در دوران بعد- که کاتوزیان از آن به دوره سلطانی یاد می‌کند- کمک کرد و خود این افراد و نخبگان اولین قربانیان این حکومت دیکتاتوری شدند. پاسخ رضاشاه در جواب پادرمیانی تیمورتاش درباره محاکمه فیروز این بود که «دیگر به او نیازی ندارم» (شهابی و لینز، ۱۳۸۰، ص ۴۰۵).

در حکومت رضاشاه برای از میدان به‌در کردن دیوانیان و نخبگان حکومتی از مجازات زندان و سپس قتل افراد استفاده می‌شد؛ ولی با واکنش مطبوعات و کشورهای خارجی به این قتل‌ها، شاه از مجازات جایگزین قتل یعنی تبعید بهره برد. تبعید دادگر، دیبا، رهنما، تجدد و بهرامی در همین راستاست. شاه ابتدا برای برخی از مخالفان مانند مدرس و فیروز -به‌دلیل ویژگی‌های ممتازشان- تبعید را تجویز کرد، ولی به‌دلیل دل‌نگرانی از فعالیت‌های آنان در تبعیدگاه دستور قتلشان را شفاهی صادر کرد؛ چون در هیچ سندی، دستوری کتبی از رضاشاه برای قتل آنان در دست نیست (موسوی‌زاده، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۲).

مخالفان سیاست‌های نوسازی (نظام اجباری، اتحاد البسه و کشف حجاب) هم به دستور حکومت تبعید می‌شدند. شهربانی کل کشور مؤثرترین دستگاه حکومتی در اجرای این سیاست‌ها بود. شهربانی که در واقع باید ضابط دادگستری می‌بود، ابتدا به‌عنوان رقیب دادگستری عمل می‌کرد و برخی از پرونده‌ها را قبل از صدور رأی به روزنامه‌ها می‌داد و با جوسازی در صدد گرفتن رأی مدنظر خود بود (برای نمونه ر.ک.: کسروی، ۱۳۳۵، صص ۲۷۶-۲۷۷). پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹/۲۲ فوریه ۱۹۲۱ م، اداره تأمینات و پلیس سیاسی در مجموعه تشکیلات نظامیه (شهربانی بعدی) نقشی اساسی یافت. پیش از آن و دست‌کم از اواخر دوره ناصرالدین‌شاه، اداره تأمینات در زیرمجموعه دوایر نظامیه قرار گرفته بود و این روند تا پایان دوران ریاست سوئدی‌ها هم با نوساناتی چند تداوم پیدا کرد و تحولاتی کیفی را از سرگذراند و توسعه یافت؛ ولی پس از کودتا، رضاشاه بر توسعه کیفی و درجه کارآمدی اداره تأمینات تأکید کرد و جهت‌گیری کلی و حیطه فعالیت آن را نیز به‌سوی کنترل هرچه بیشتر اجتماعی، سیاسی، و فردی جامعه ایرانی هدایت کرد تا آن‌که اداره تأمینات به تدریج به دستگاهی مهیب مبدل شد که گویا وظیفه‌ای جز سلب امنیت شهروندان نداشت. از آن‌پس اداره تأمینات و پلیس سیاسی شهربانی وظیفه داشت: تمام مخالفان سیاسی را در روندی مداوم و گسترده سرکوب و منزوی کند و از عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی کشور بیرون راند و در تحکیم هرچه بیشتر پایه‌های قدرت شاه بکوشد؛ ولی با وجود اهمیت این اداره به‌نظر نمی‌رسد کارکنان این اداره در حیطه وظایف اطلاعاتی، آگاهی و جاسوسی، خود دوره‌های آموزشی منظمی را پشت سر گذارده باشند.

شهربانی با ایجاد پلیس سیاسی توانست تا برخی از اعمال غیرقانونی را تحت لوای پلیس سیاسی انجام دهد. «اللهیار صالح» از قضات صالح دادگستری به پرونده‌سازی شهربانی برای افراد به‌وسیله پلیس سیاسی اشاره کرده‌است (سعیدی، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۶۰ و ۶۵). همان‌طور که ذکر شد: شهربانی دوره رضاشاه ساختاری سنتی داشت و مطیع اوامر شاه بود تا ضابط قانون. امیراحمدی - که خود از سران ارتش بود - در خاطراتش می‌نویسد: «...اعضای دولت هم اطمینان داشتند که با یک گزارش پلیس و یک تغییر شاه به زندان قصر قاجار و احیاناً از آن‌جا به دیار نیستی رهسپار خواهند شد» (امیراحمدی، ۱۳۷۳، صص ۴۱۹). شهربانی دوره رضاشاه از دل ساختار حکومت رضاشاه درآمده بود و به تکمیل این ساختار کمک می‌کرد. شهربانی در زمان رکن‌الدین مختار چنان قدرتی داشت که وزرا نیز از آن واهمه داشتند. گزارش مختار از رابطه فرضی یک وزیر با یک سفارتخانه خارجی یا یک اظهار نظر علیه شاه برای برکناری و حبس و تبعید آن وزیر کفایت می‌کرد. شخصیت مختار که اهل بندوبست و دریافت رشوه نبود، ترس از او را بیشتر می‌کرد. رضاشاه برخی از امور مهم را شفاهاً با مختار مطرح می‌کرد و امر اجرا می‌شد؛ به‌همین دلیل است که در اسناد، دستوری کتبی از رضاشاه برای کشتن فیروز یا مدرس دیده نمی‌شود. مختار در جواب مأموری که حکم کتبی برای قتل مدرس می‌خواست گفت: «این نوع مسائل کتبی نمی‌شود، شفاهی است» (موسوی‌زاده، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۲).

انحصار شهربانی در دسترسی هرروزه به شاه و گزارش دادن یومیه چنان قدرتی برای شهربانی ایجاد می‌کرد که به راحتی می‌توانست مخالفان شاه و مخالفان و رقبای خود را مجازات کند. مجازاتی نیز که این افراد را به حاشیه می‌برد، تبعید بود و شهربانی مکرر از آن استفاده می‌کرد. شهربانی گاهی نیز دستورات شاه را تفسیر می‌کرد. در سال ۱۳۱۷ش ۱۹۳۸م شهربانی از شاه درباره زن انابکیان - که شوهرش به خارج گریخته بود - استعلام کرد و شاه دستور داد که ظرف ۲۴ ساعت از کشور خارج شود و به او گذرنامه ایرانی هم داده نشود؛ ولی مختار با تفسیر به‌رأی دستور شاه، این زن را تا سال ۱۳۲۰ش ۱۹۴۱م در تبعید نگاه داشت (موسوی‌زاده، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۶۰)، درحالی که از دستور شاه حکم تبعید بر نمی‌آمد. گستره اختیارات شهربانی و حجم وسیع اطلاعاتی که از سراسر کشور به دست می‌آورد، می‌توانست در جهت رفاه و امنیت مردم مصرف شود؛ ولی گاهی از این اطلاعات علیه برخی از افراد در پرونده‌سازی‌ها استفاده می‌شد. شهربانی ورود و خروج از شهرها را کنترل می‌کرد و کسانی که قصد مسافرت داشتند، باید جواز سفر دریافت می‌کردند. دریافت این جواز در سراسر دوره رضاشاه برقرار بود و برقراری و تداوم آن ناشی از جمعیت تبعیدی‌هایی بود که در شهرها زندگی می‌کردند و لازم بود

تا زیر نظر باشند و از شهر خارج نشوند. دریافت جواز سفر برای خروج از شهرها در ۳ مهر ۱۳۲۰ ش/ ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۱ م لغو شد (مرکز بررسی...، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹).

ساختار حکومت و شهربانی برآمده از دل این حکومت، و تعامل این دو باهم فضایی را به وجود آورده بود که در این فضا مردم امنیت کافی نداشتند. گزارش شهربانی حتی بدون رسیدگی قضایی به راحتی باعث تبعید افراد می شد، چه این افراد نخبگان حکومتی بودند، چه مردم معمولی. چون امکان کشتار همه این افراد یا نگهداری آنان در محبس قصر وجود نداشت، ناچار به شهرهای دیگر تبعید می شدند. ساختار حکومت رضاشاه و ارکان آن فضایی ایجاد کرده بودند که در آن فضا جمعیت تبعیدی‌ها از جمله تبعیدیان دیوانی یا مخالفان سیاست‌های نوسازی و یا تبعیدیان اشتراکی (تبعیدیان فعالیت‌های کمونیستی) زیاد می شد.

رضاشاه نظامی بود و نظامیان را وارد کارهای اداری و حکومتی کرد. نظامیان در سمت‌های جدید هم طبق روحیه نظامی خود فقط به مقام مافوق خود پاسخگو بودند. حکومت رضاشاه بر حاکمیت دیکتاتوری نظامی و ایجاد حکومتی فردی تأکید داشت. این حکومت نهادهای دموکراتیک مانند مجلس را در خدمت اهداف خود گرفته بود (خلیلی خو، ۱۳۷۳، ص ۲۲۲). برخی افراد با توجه به اقدامات حکومت مانند ارتش مدرن، ایجاد نهاد مالی و سلطه حکومت بر منابع قدرت، اجرانشدن قانون اساسی و دخالت گسترده حکومت در انتخابات مجلس و دست‌چین کردن نمایندگان از میان هواداران دربار از مجلس پنجم تا چهاردهم، دولت رضاشاه را نخستین دولت مطلقه مدرن در ایران می دانند (بشیری، ۱۳۸۲، ص ۶۸). سیاست داخلی دولت، راضی نگه داشتن شخص پادشاه بود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۰۵).

ارتشیان دوره رضاخان و بعد رضاشاه فقط به مقام مافوق خود پاسخگو بودند و به همین دلیل با بروز اعتراضات علیه سیاست‌های نوسازی، سخت‌ترین برخوردها با مردم به دست این افراد انجام می شد و تبعید نیز یکی از این برخوردها بود. کارکنان نظامی از سرجوخه به بالا در برابر دادگاه‌های دادگستری مصونیت قضایی داشتند. ورود فرماندهان به پست‌های دولتی و مصونیت قضایی زیرمجموعه، باعث سختگیری آنان به معترضان حکومتی می شد. نظامیان مردم عادی را توقیف می کردند و مدت‌ها در بازداشت نگاه می داشتند (کرونین، ۱۳۷۷، ص ۳۷۸)؛ در حالی که وظیفه ارتش این نبود. حدود اختیارات فرماندهان ارتش در امور کشوری بحث جنجالی آن زمان به حساب می آمد، ولی فرماندهان حاضر نبودند وظایف خود را فقط به امور نظامی محدود کنند (کرونین، ۱۳۷۷، ص ۳۶۹). علاقه ارتشی‌ها به ملک‌داری و تصرف املاک و زمین‌ها باعث شد تا سران ارتش به



ملاکینی تمام عیار تبدیل شوند و در معامله با افراد معمولی نیز از قدرت خود برای چانه زنی بر سر قیمت استفاده کنند.

ساختار حکومت در دوره رضاشاه و عملکرد ارتش و شهربانی در این حکومت و تمایل ارتشیان برای اشغال پست‌های کشوری، فضایی را از تقابل بین حکومت و مردم و همچنین بین نخبگان حاکم و شهربانی به وجود آورد. این تقابل خود را در تعیین مجازات برای خاطیان نشان داد. افزایش تعداد تبعیدیان و استفاده از مجازات تبعید با توجه به کارایی بالای آن و به حاشیه راندن مخالفان از نشانه‌های این تقابل است. تبعیدیان همه از یک گروه اجتماعی نبودند و به یک دلیل مشابه هم تبعید نمی‌شدند. نخبگان اداری و حکومتی در تقابل با شهربانی و مردم عادی در تقابل با سیاست‌های نوسازی دوره رضاشاهی مشمول تبعید می‌شدند.

یکی از اقدامات دولت، انحلال تشکیلات قدیم عدلیه و ایجاد دادگستری نوین بود. طراح و مجری دادگستری نوین میرزا علی اکبر داور بود. داور در تشکیلات قدیم عدلیه کار کرده بود و تا مقام دادستانی تهران ارتقا یافته بود و به اشکالات این تشکیلات به خوبی آشنا بود. وی از دانش آموختگان ایرانی‌ای بود که در سوئیس حقوق خوانده بود و با نشستن بر مسند وزارت عدلیه، درصدد تغییرات بنیادی برآمد.

داور طرح اصلاح دادگستری را بر چهار محور اصلی قرار داد:

۱. انحلال تشکیلات قدیم و خاتمه‌دادن به خدمت نیروی انسانی شاغل در آن تشکیلات؛
۲. انتخاب قضات شایسته و بهبود بودجه عدلیه برای جذب این افراد؛
۳. الغای قانون قبلی استخدام؛
۴. تهیه قوانین جدید به صورت لوایح قانونی از طرف دولت و تصویب آن به کمک وکلای مجلس.

سیدحسن مدرس از افرادی بود که در بخش اخیر به داور کمک فراوانی کرد. همچنین نصرت‌الدوله فیروز در باغ دیبا در شمیران - که محل فعالیت داور و همکارانش بود - در تهیه احکام قضات و ادارات همکاری کرد (فیروز، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹۲). مبنای داور در تهیه قوانین، فقه امامیه بود و در جایی که سابقه‌ای از یک قانون در فقه وجود نداشت، از قوانین دیگر کشورها استفاده می‌کرد. قانون جزا و قانون دیوان جزای عمال دولت دو قانونی بود که داور در تهیه آن‌ها از قوانین دیگر کشورها استفاده کرد.

همچنین قانون محاکمه وزیران در تیر ۱۳۰۷ش/ژوئن ۱۹۲۸م تهیه شد و به تصویب مجلس رسید. با افتتاح عدلیه جدید در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۰۶ش/۱۸ مه ۱۹۲۷م

داور به سفارت دولت‌های آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند، سوئیس، و اسپانیا اعلام کرد که دولت ایران دیگر قضاوت قنصل‌ها را به دلیل ایجاد عدلیه نوین نخواهد پذیرفت و در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۷ ش/ ۹ مه ۱۹۲۸ م قانون قضاوت قنصلی حذف شد. در تشکیلات عدلیه قدیم برای بسیاری از جرائم، کیفری وجود نداشت و با مسامحه با این جرائم برخورد می‌شد؛ ولی در تشکیلات جدید سعی شد که برای همه جرائم، کیفر درخوری دیده شود. برخی از قوانین پیش از این وجود نداشتند؛ مانند قانون جزا و قانون جزای عمال دولت؛ داور در تدوین این قوانین از قوانین سایر کشورها بهره برد. از مجموع ۱۲۰ لایحه قانونی که داور تهیه کرد، دو قانون نامبرده و قانون مجرمین علیه استقلال مملکت و قانون تابعیت، دست قضا را برای صدور حکم تبعید باز گذاشت. در عدلیه قدیم مجازات تبعید برای جرمی به کار می‌رفت که شرع برای آن تبعید تعیین کرده بود؛ ولی در نظام جدید، مجازات تبعید برای جرائم دیگری هم در نظر گرفته شد. داور برای دیوان کیفر عمال دولت اهمیت زیادی قائل بود و قضاوت جدیدی را برای این محاکم تعیین کرد که بسیار سختگیر بودند. مستخدم دولت در صورت تخلف از قانون به شدت مجازات می‌شد و یکی از این مجازات‌ها هم تبعید بود.

تصویب و استفاده از قانون در ایران که برای بسیاری از جرائم قانون وجود نداشت گام مفیدی بود، به شرط آنکه همه متهمان طبق این قوانین محاکمه و تبعید می‌شدند؛ ولی بررسی این پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر متهمان در دوره پهلوی اول بدون برگزاری دادگاه تبعید شده‌اند.

حاصل همکاری روشنفکرانی مانند داور با حکومت رضاشاه، تدوین و تصویب قوانین سخت‌گیرانه‌ای در برخورد با افراد جامعه بود و مجموعه این قوانین و تشکیلات نوین دادگستری در دست فردی بود که روزبه‌روز بیشتر به سمت دیکتاتوری حرکت می‌کرد. شاه به راحتی می‌توانست با کمک این تشکیلات و قوانین نوین آن، افراد را مجازات کند و یکی از این مجازات‌ها هم تبعید بود.

عدلیه نوین، دست قضا را برای قضاوت باز گذارده بود و داور برای کنترل قضا - که اصل ۸۲ متمم قانون اساسی مشروطه استقلال و مصونیت آنان را به رسمیت شناخته بود - دست به استفسار^۱ این اصل زد. حاصل آن استفسار این بود که وزیر دادگستری می‌توانست قضاتی را که تشخیص می‌داد، از محل مأموریت خود به جاهای دیگر انتقال دهد. «هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی‌توان بدون رضای خود او از شغل قضایی به اداری و صاحب‌منصب پارکه [دادسرا] منتقل نمود». داور در ادامه این اصل قانونی جمله‌ای را اضافه کرد که اساس استقلال قضا را زیر سؤال برد و آن‌ها را به مأمورینی زیر نظر

۱. توضیح و تفسیر خواستار؛
جوایشدن پرسیدن.



وزیر عدلیه تبدیل کرد. جمله چنین بود: «تبدیل محل مأموریت قضات با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست» (اعظام قدسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۳۶). با این جمله دست وزیر دادگستری برای تغییر محل مأموریت قضاتی باز شد که احکامی علیه خواسته حکومت صادر می کردند. با این قانون اگر قاضی ای پیدا می شد که طبق نظر دولت یا وزیر رأی نمی داد، می توانستند او را جابه جا کنند و دیگری را به جای او بگمارند.

داور برای ایجاد تشکیلات جدید، نزدیک به یک سال عدلیه را در سراسر کشور تعطیل کرد و در این مدت بی نظمی های فراوانی در شهرستان ها ایجاد شد. کسروی در سفر خود به خراسان از وجود ۷۰۰ زندانی بلا تکلیف به دلیل نبود عدلیه خبر می دهد (کسروی، ۱۳۳۵، صص ۲۶۸-۲۶۹).

کسروی در نامه ای به شاه، اشکالات عدلیه را نوشت: «فرمای آن روز، نامه ای به شاه نوشتم در این زمینه که عدلیه دستگاه بیهوده ای بیش نیست و مردم سودی از آن نمی برند. از یک سو قانون ها بی خردانه است. از یک سو داور و دوستان او عدلیه را دکانی برای خود می دانند و سود و دلخواه خود را به همه چیز برتری می دهند» (کسروی، بی تا، صص ۹-۱۰). صدرالاشرف نیز که به خطرات انحلال عدلیه و مستمسک شدن تصویب قوانین به خواست دولت ها پی برده بود، در جواب داور درباره فلسفه انحلال عدلیه می گوید: «به او گفتم این قوانین که با یک تصمیم شخصی از اعتبار انداخته اید و این اعضاء را که با یک ابلاغ همه را معزول کردید، ثبات قانون و استقلال قضات را از میان برد و بعدها هر دولت مقتدری، یا برای شهرت یا برای مقاصد دیگر، حکم انحلال عدلیه و عزل قضات و بی اعتباری قوانین را می دهد، در حالی که هیچ امری در مملکت محتاج تر به ثبات و استحکام مانند قانون نیست» (صدر، ۱۳۶۴، ص ۲۸۹). بعدها رابطه صدرالاشرف و داور بهتر شد و برخی از قوانین مانند حقوق مدنی با کمک صدرالاشرف، حاج سید نصرالله تقوی، سید محمد فاطمی، منصور السلطنه عدل و آقا سید کاظم عصار تهیه و به مجلس پیشنهاد شد. درست است که در تدوین و تصویب قوانین در دوره داور، علما نیز نقش داشتند، ولی آنچه در بحث تبعید اهمیت می یابد، حضور یا حضور نداشتن علما نیست، بلکه ایجاد و تصویب قوانینی است که قبل از این زمان یا وجود نداشت یا این قدر وسیع نبود که جنبه های مختلفی از جرائم را پوشش دهد و از جمله مجازات های این جرائم نیز تبعید بود؛ بنابراین تصویب قوانین گوناگون باعث شد که هم قدرت اجرایی فراوانی به دادستان ها و مأموران شهربانی بخشیده شود و هم دست قضات برای تبعید افراد باتوجه به گستردگی قوانین مصوب باز شود.

شاه به ایرادات گرفته شده به دادگستری نوین گوش نمی داد؛ زیرا تشکیل عدلیه نوین

توسط داور، مستمسک قانونی خوبی برای رضاشاه در مجازات مخالفان خود به وجود آورده بود؛ به طوری که کوچک‌ترین خطای افراد با مجازاتی مانند تبعید روبه‌رو می‌شد و این قانون هم دائم به‌روز می‌شد. با پیداشدن افراد مبلغ مسلک اشتراکی و کمونیستی، «قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت کشور» تهیه شد. تشکیلات عدلیه در روند دیکتاتوری رضاشاه و استفاده از قانون برای مجازات افراد مخالف همراه خوبی بود و دائم مستمسک‌هایی را در اختیار رضاشاه قرار می‌داد؛ هرچند همان‌طور که ذکر شد: حکومت دیکتاتوری نیازی به تصویب این قوانین برای تبعید و مجازات افراد احساس نمی‌کرد و افراد را رأساً و بدون محاکمه تبعید می‌کرد.

مجازات افرادی که بدون تذکره به کشور وارد می‌شدند، تبعید بود؛ مجازات اقدام‌کنندگان علیه امنیت کشور هم تبعید بود. در اواخر دوره رضاشاه، شهربانی دادگستری را زیر فشار قرار داد تا مجازاتی سنگین برای پرونده‌های ارسالی از شهربانی صادر کند؛ ولی به‌واقع کسانی که در عدلیه مجازات و تبعید شده‌اند، نسبت به افرادی که رأساً به‌وسیله شهربانی تبعید شده‌اند، از نظر تعداد قابل مقایسه نیست.

۶. قوانین و مقررات تبعید

قبل از تدوین قانون کیفر عمومی ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵ م مجموعه قوانینی در کشور وجود داشت که بحث تبعید به‌عنوان مجازات در آن آمده بود؛ ولی شمول چندانی نداشت و برای برخی از جرائم به‌کار می‌رفت. بعداً در قانون کیفر عمومی بحث تبعید به‌عنوان نوعی از مجازات گسترش یافت.

در اینجا به بررسی قوانین مدون در دوره قاجار و قانون ۱۳۰۴ ش/ ۱۹۲۵ م با محوریت کیفر تبعید پرداخته می‌شود.

۱.۶. تبعید در قوانین دوره قاجار

دومین قانون پیشنهادی مجازات در ایران در رجب ۱۲۹۸ ق/ ژوئن ۱۸۸۱ م نوشته شد. قاعده سی و پنجم دومین قانون پیشنهادی مجازات در ایران، تبعید را چنین تعریف می‌کند: «نفی موقت، فرستادن مجرم است از مکان مألوفه به یک جای دیگر» (آل داوود، ۱۳۹۰، ص ۴۳). قاعده چهارم قانون مذکور درباره تبعید قواد است که جزء احکام شرعی و خارج از محدوده این پژوهش است. قاعده چهارم و هفتم قانون مذکور درباره تبدیل و تخفیف انواع مجازات به تبعید و تبدیل انواع تبعیدهای موقت به دائمی است که اعتبار این کار «منوط به اراده مخصوص پادشاهی است. بدون اراده سنیّه مخصوصه و عدم تصریح قانون



به هیچ وجه تبدیل و تخفیف هیچ گونه جزا و عفو آن جایز نخواهد بود» (آل داوود، ۱۳۹۰، ص ۴۵). قاعده شصت و نهم و هفتادم درباره تبعید رشوه‌دهنده است که در وهله اول موقتاً تبعید می‌شود و در قاعده هفتاد و چهارم آمده است که در صورت تکرار، به پنج سال تبعید موقت و جزای محرومیت مؤبد^۱ محکوم می‌شود (آل داوود، ۱۳۹۰، ص ۵۱). چنانچه فرد رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده دائماً این جرم را تکرار کنند به صورت دائمی تبعید می‌شوند (آل داوود، ۱۳۹۰، ص ۵۲). طبق قاعده صد و هفتم چنانچه مأموران و صاحبان مناصب دولتی مال و املاک کسی را به زور تصرف کنند و بفروشند باید آن اموال و املاک را به صاحبش برگردانند و به ۶ ماه تا ۳ سال حبس و جزای محرومیت ابدی محکوم شوند (آل داوود، ۱۳۹۰، ص ۵۹). قاعده صد و دهم درباره به بیگاری فرستادن است. اگر کسی یا کسانی از مأموران دولت فردی را به بیگاری بفرستند از ۶ ماه تا ۳ سال تبعید می‌شوند (آل داوود، ۱۳۹۰، ص ۶۰). قاعده صد و پنجاه و دوم درباره مأموران دولتی جاعل اسناد و مدارک است که مجازات سخت دو سال تبعید برای مأموران دولتی و ۷ سال تبعید برای غیردولتی‌ها در نظر گرفته شده است (آل داوود، ۱۳۹۰، ص ۶۹). قاعده صد و پنجاه و چهارم مربوط به تبعید ۷ ساله جاعل اسناد است (آل داوود، ۱۳۹۰، ص ۶۹).

۷. تبعید در قوانین دوره پهلوی

۷.۱. موافقت‌نامه‌ها و عهدنامه‌های ایران با سایر دولت‌ها درباره مجازات تبعید

با الغای حق قضاوت کنسول‌ها، خلائی برای مجازات اتباع خارجی ای به وجود آمد که بدون اجازه وارد کشور می‌شدند و یا در کشور جرمی را مرتکب می‌شدند. در فروردین ۱۳۱۰ش / مارس ۱۹۳۱م لایحه‌ای شامل ۲۲ ماده تقدیم مجلس شد و در اردیبهشت به تصویب رسید (کتاب پهلوی، بی تا، ص ۹۷). طبق ماده ۸ این قانون اتباع خارجی ظرف مدت ۴۸ ساعت پس از ورود باید شخصاً در شهربانی محل حاضر شوند و نام خود را در آنجا ثبت و گواهینامه معرفی خود را دریافت کنند (نصیری، بی تا، ص ۱۰۱). همچنین بند «دال» از ماده ۱ لایحه اصلاح ماده ۱۳ این قانون درباره ورود و اقامت اتباع خارجی به ایران مقرر می‌داشت که هیئت وزیران می‌توانند خارجیانی را که بدون داشتن اسناد لازم وارد خاک ایران شده‌اند یا می‌شوند و یا با داشتن اسناد لازم از راه‌های غیرمجاز به کشور وارد شده‌اند یا می‌شوند، علاوه بر مجازات مقرر در «قانون ورود و خروج اتباع خارجه» مصوب نوزدهم اردیبهشت ۱۳۱۰ش / ۱۰ مه ۱۹۳۱م بنابه پیشنهاد وزارت جنگ برای مدتی که از ۵ سال تجاوز نکند، به اقامت اجباری در محل معینی ملزم کنند و یا آن‌ها را از کشور اخراج کنند (نصیری، بی تا، ص ۱۰۱). اخراج از کشور و اقامت اجباری جزء شمول کیفر تبعید به حساب می‌آید.

۱. مؤنّد: ابدي؛ جاودانه - اسم مفعول بر وزن مَفْعَل مَأخُذٌ از اید.

یکی از قوانین مرتبط با بحث تبعید در دوره رضاشاه، قانون تابعیت است که در ۱۶ شهریور ۱۳۰۸ ش/مه ۱۹۲۹ م مشتمل بر ۱۶ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قانون ملاک تابعیت را دو اصل خون و خاک قرار داده بود (نصیری، بی تا، ص ۵۱). افراد طبق این قانون یا باید متولد ایران باشند و پدرشان ایرانی باشد و یا این که اگر پدرشان خارجی است، خودشان متولد ایران باشند و بعد از ۱۸ سالگی یک سال در ایران اقامت کرده باشند (نصیری، بی تا، ص ۵۲). همچنین دولت برای رعایت امنیت و مصالح عمومی و نیز ملاحظات بهداشتی تصمیمات زیر را اتخاذ کرد:

۱. جلوگیری از تمام یا قسمتی از مراودات سرحدی؛
۲. منع اقامت موقتی یا دائمی در بعضی از مناطق یا عبور از بعضی از مناطق ایران؛
۳. اتخاذ وسایل مخصوص نظارت برای نظارت بر خارجی ها در موارد فوق العاده (نصیری، بی تا، صص ۱۰۳-۱۰۴).

با اتخاذ تصمیمات و تصویب قانون تابعیت و قانون ورود و خروج اتباع خارجی لازم بود که دولت ایران موافقت نامه هایی را نیز با همسایگانش امضا کند. در ۱۳/۱۲/۲۲ ش/۱۳/مارس ۱۹۳۷ م عهدنامه تعاون قضایی بین ایران و ترکیه بسته شد (اداره پنجم...، ۲۵۳۵، ص ۱۱۰). این عهدنامه به علت مسافرت رضاشاه به ترکیه و برای زمینه سازی روابط عمیق بین دو کشور تنظیم شد. ماده ۲ این عهدنامه درباره تبعیدیان بود: «هریک از طرفین متعهدین به وسیله تصمیمات متخذه حق اخراج انفرادی اتباع طرف دیگر را خواه در نتیجه حکم محکمه، خواه بر طبق قوانین و نظامات پلیس و همچنین از لحاظ امنیت داخلی و یا خارجی مملکت - که خود یگانه حاکم قضیه است - برای خویش محفوظ می دارد. اخراج به ترتیباتی که مطابق اصول بهداشت و انسانیت باشد، صورت خواهد گرفت. مصارف اعزام اشخاص تبعید شده تا سرحد یا تا بندر خروجی طرفی که حکم تبعید را صادر می کند، بر عهده طرف مزبور خواهد بود. هرگاه اشخاص تبعید شده قادر به پرداخت مصارف مزبور باشند، شخصاً از عهده آن برخوردارند» (وحید مازندرانی، ۱۳۴۱، ص ۱۸۹).

بر طبق فصل پنجم عهدنامه مودت بین ایران و روسیه مورخ ۱۹۲۱ م/۱۲۹۹ ش هر دو طرف متعهد شده بودند که «از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دسته جات به هر اسم نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره، مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متعهد با روسیه باشد در خاک خود ممانعت نمایند و همچنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قوای مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک [خود] ممانعت نمایند» (مازندرانی، ۱۳۴۱،

ص ۲۷)؛ ولی دیده می‌شود که برخلاف این فصل، دولت شوروی در دوره رضاشاه مبلغان کمونیست و جاسوسانی را به ایران اعزام کرد که گزارش‌های کامل آن را آقابکف در کتاب خود آورده‌است. همین فعالیت‌ها باعث واکنش دولت ایران شد و در نتیجه آن تعدادی از ایرانیانی که جذب فعالیت‌های اشتراکی و کمونیستی شده بودند تبعید شدند.

در ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ ش/ ۱۶ مارس ۱۹۳۸ م عهدنامه مودت بین ایران و عراق به تأیید مجلس شورای ملی رسید. در ماده سوم، دو کشور توافق کردند که عهدنامه‌های استرداد مجرمین، اقامت و تابعیت، و تجاری و همچنین قراردادهای حُسن هم‌جواری، تعاون قضایی، و کنسولی و قرارداد درباره پست و تلگراف با یکدیگر منعقد کنند (مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۳۵۵). درباره ورود و اقامت اتباع خارجی به کشور در اردیبهشت ۱۳۱۰ ش/ مه ۱۹۳۱ م قانون ورود و اقامت اتباع خارجی تصویب شد که طبق ماده ۹ این قانون نظمی می‌توانست اقامت یا مسیر حرکت خارجی‌ها را در داخل کشور محدود کند (ساکما، ۶۱۷۹-۲۹۳).

چنانچه تبعه خارجی عنصر نامطلوب تشخیص داده می‌شد و بایستی از کشور تبعید می‌شد، طبق ماده ۱۲ این قانون بایستی به او خبر داده می‌شد که در صورت داشتن اعتراض، امکان بررسی مجدد وجود داشته باشد (ساکما، ۶۱۷۹-۲۹۳). قبل از تصویب این قانون نیز دولت طبق تصویب‌نامه‌ای مربوط به سال ۱۳۰۸ ش/ ۱۹۲۹ م مجرمین سیاسی و نظامیان فراری را تبعید نمی‌کرد و این افراد در صورتی تبعید می‌شدند که وجودشان مضر تشخیص داده می‌شد (ساکما، نخ، ۳۲۹۶۱). همچنین در سال ۱۳۰۹ ش/ ۱۹۳۰ م دولت در تصویب‌نامه‌ای برای افرادی که بدون تذکره وارد کشور می‌شدند، مقرر کرد:

۱. ایرانی‌هایی که وارد می‌شوند و ادعای ایرانی بودن دارند باید نظمی محل درباره آنان تحقیق کند تا در صورت اثبات، بتوانند به زندگی عادی خود ادامه دهند؛
۲. اتباع دول دیگر در صورتی که برای کشور مفید باشند، در نقاط دور از سرحد که دولت معین می‌کند، اسکان می‌یابند و کسانی که مفید نیستند، ظرف مدت معینی باید کشور را ترک کنند؛

۳. کسانی که از شوروی می‌آیند و در صورت اخراج ممکن است آسیبی ببینند، با هماهنگی، ویزای هر کشوری را می‌خواهند، بگیرند و بروند (ساکما، نخ، ۵۳۶۴۶).

تصویب این تصویب‌نامه‌ها و قانون ورود و اقامت اتباع خارجی تکلیف تبعیدیان را در داخل کشور روشن کرد؛ ولی لازم بود که با کشورهای همسایه نیز عهدنامه‌هایی منعقد شود تا تکلیف اتباع دو کشور از نظر ورود و خروج و مسائل قضایی روشن شود. عهدنامه‌های بسته‌شده مذکور بین ایران و دیگر کشورها به دلیل همین دیدگاه بود و بر

همکاری و رسیدگی به امور اتباع دو کشور تأکید داشت. بخش‌هایی از این عهدنامه‌ها به بحث تبعیدیان و اخراجی‌ها و فراریان دو کشور می‌پرداخت؛ ولی اینکه این عهدنامه‌ها از طرف دو کشور رعایت می‌شد یا خیر باید ذکر شود که درباره رفتار دولت شوروی با اتباع ایران، به کلی عهدنامه مودت ۱۹۲۱م/۱۲۹۹ش رعایت نمی‌شد و اتباع ایران به طور غیرانسانی از سراسر شوروی جمع‌آوری و برای تبعید به داخل ایران در سر مرز جمع می‌شدند. همچنین از سوی دیگر اگر فردی تبعیدی از شوروی به ایران می‌آمد و امکان استفاده از او وجود داشت، زیر نظر نگه داشته می‌شد. در ۱۳۰۲ش/۱۹۲۳م سلطان‌بک سلطان‌وف قفقازی که در نبرد با بلشویک‌ها به ایران فرار کرده بود، در ایران زیر نظر قرار گرفت تا دولت ایران در موقع مقتضی بتواند، او را با مجرمی معاوضه کند (مپس، ۸۸-۱۳۰۲ش). تبعیدیانی هم که به دلیل انقلاب روسیه تبعید شده بودند، برحسب قانون جامعه ملل مورخ ۱۹۲۲م/۱۳۰۱ش بایستی گذرنامه نانسن دریافت می‌کردند. دریافت این گذرنامه ابتدا باید شامل این افراد می‌شد تا کم‌کم همه مهاجرین و تبعیدیان این گذرنامه را دریافت کنند (ساکما، ۴۱۵۱-۲۹۳)؛ ولی در بررسی اسناد و مدارک نشانه‌ای دیده نشد که دولت ایران برای فردی از اتباع شوروی چنین گذرنامه‌ای صادر کرده باشد.

در این دوره (۳۰ تیر ۱۳۰۷ش) قانون محاکمات نظامی هم، مشتمل بر ۲۸۲ ماده به تصویب کمیسیون عدلیه رسید و از ۸ مرداد ۱۳۰۷ش اجرا شد (زندیه، ۱۳۹۲، ص ۳۵۳). در ماده ۱۷۹ تا ۱۹۹ این قانون برای جنایات نظامیان علاوه بر مجازات اعدام و حبس، مجازات تبعید هم در نظر گرفته شده بود.

قانون دیوان جزای دولت هم در ۲۲ دی ۱۳۰۷ش در کمیسیون عدلیه تصویب و برای اجرا به دولت ابلاغ شد (زندیه، ۱۳۹۲، ص ۳۵۱). نصرت‌الدوله فیروز از اولین کسانی بود که طبق این قانون محاکمه و تبعید شد. محاکمه فیروز و کیفرخواست او نشان می‌دهد که در حقیقت هدف از مجازات فیروز آن چیزی نبود که در کیفرخواست آمده بود، بلکه هدف خارج کردن او از صحنه بود؛ ولی آنچه محمل قانونی برای تبعید او فراهم کرد، همین قانون دیوان کیفر جزای عمال دولت بود.

بیشترین اصلاحات در قوانین کیفری ایران براساس قانونی انجام شد که در ۱۰ خرداد ۱۳۱۱ش با نام «قانون اصلاح اصول محاکمات جزایی» تصویب شد (زندیه، ۱۳۹۲، ص ۳۴۹). موارد مهم این اصلاحات عبارت بودند از: افزایش اختیار دادستان در رسیدگی به جرائم مشهود؛ دادن اختیار اقامه دعوا در محاکم جنحه به دادستان؛ نظارت دادستان بر تفتیش منازل و جلب اشخاص؛ ملزم بودن مأمورین شهربانی به انجام دستورات دادستان. در همین زمان، موادی به قانون اصول محاکمات جزایی در زمینه تکلیف دادگاه‌ها

افزوده شد. این مواد دادگاه را موظف می‌کرد تا فقط به جرائمی رسیدگی کند که دادستان در کیفرخواست برای آن جرائم درخواست مجازات کرده بود (زندیه، ۱۳۹۲، ص ۳۵۰). با این اصلاحات در قوانین قدرت فراوانی به دادستان‌های دوره رضاشاه بخشیده شد.

۲.۷. بخشنامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها

با زیاد شدن تعداد تبعیدی‌ها، بخشنامه‌ها و تصویب‌نامه‌هایی برای سامان‌دادن به تبعید آنان تهیه و ابلاغ شد. تهیه و تصویب این بخشنامه‌ها در نیمه دوم حکومت رضاشاه صورت گرفت، چون جمعیت تبعیدی‌ها گسترش یافته بود و برای نظم‌بخشیدن به امورات آنان به بخشنامه‌ها و تصویب‌نامه‌هایی نیاز بود. در ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۶ م بخشنامه‌ای تهیه شد که طبق آن بایستی به تخلف افرادی رسیدگی می‌شد که وجود آنان برای محل اقامتشان مضر بود و باید تبعید می‌شدند. در این بخشنامه متخلفین بهره مالکانه (افرادی که مالیات بهره مالکانه را نمی‌پرداختند) نباید در کمیسیون در نظر گرفته شده بررسی می‌شدند (ساکما، ۴۰۷۶۷-۲۹۳)؛ زیرا جرم آن‌ها سیاسی و امنیتی نبود و اقتصادی بود؛ ولی در این ارتباط تخلفاتی صورت می‌گرفت و رعایایی هم که بهره مالکانه نمی‌پرداختند، جزء شمول این بخشنامه محسوب و تبعید می‌شدند؛ زیرا اختیار تبعید افراد در هر محل به کمیسوی زیر نظر فرماندار واگذار شده بود. رئیس دادگستری، رئیس شهربانی، بخشدار، شهردار و فرماندار اعضای این کمیسیون بودند (ساکما، ۴۱۵۱-۲۹۳). به جز کمیسیون مذکور، مقامات لشکری هم می‌توانستند برای حفظ آسایش اهالی و تنظیمات محل، افراد را در دادگاه لشکری محاکمه و تبعید کنند؛ ولی اجرای حکم تبعید صادر شده برای این افراد بایستی با موافقت وزارت کشور و تصویب در کمیسوی در وزارت کشور انجام می‌شد (ساکما، ۸۷-۳۵۰). به دلیل پراکندگی دستگاه‌ها و قوانین درباره تبعیدی‌ها و برای هماهنگی در پرداخت مقرری به آنان، کمیسیون مشترکی شامل نمایندگان وزارت جنگ و شهربانی قبل از پایان هر سال تشکیل می‌شد و مقرری تبعیدی‌ها را معین می‌کرد (ساکما، ۳۷۳-۲۹۳).

در ۱۳۱۹ ش/ ۱۹۴۰ م رضاشاه در فرمانی تکلیف تبعید افراد سیاسی و ولگرد را مشخص کرد؛ ولی درباره زارعینی که بهره مالکانه نمی‌دادند، باز تکلیف روشن نبود و پیشنهاد شده بود: کسانی که اختلافی در زمینه پرداخت بهره مالکانه دارند در کمیسوی در وزارت کشاورزی آن را مطرح کنند تا بتوانند در نهایت در دادگاه به میزان بهره مالکانه اعتراض کنند؛ ولی مقرر شده بود: کسانی که کل بهره مالکانه را نمی‌پردازند و دیگران را هم به نپرداختن تحریک می‌کنند، از محل تبعید شوند (ساکما، نخ، ۵۲۸۷۵)؛ ولی در فرمان شاه تکلیف افراد شرور مشخص نبود. در این بخشنامه در وهله اول بر تبعیدیان سیاسی و

امنیتی و در وهله دوم بر تبعیدیان اقتصادی (مستنکفین از تأدیه بهره مالکانه) تأکید شده بود و ماده‌ای درباره تبعیدیان اجتماعی (افراد شروری که نظم محلات را به هم می‌ریختند و به زارعان و اهالی آزار و اذیت می‌کردند) دیده نشده بود. این موضوع نگاه حکومت را در اولویت دادن به مسائل تبعیدیان سیاسی و امنیتی و در مرحله بعد تبعیدیان اقتصادی نشان می‌دهد که در صدور فرمان شاه هم متجلی بود.

آنچه در خلال بررسی عهدنامه‌ها و قراردادها مشخص می‌شود تعریف‌نشدن واژه تبعیدی و هم‌ردیف گرفتن آن با مهاجر و پناهنده و گاه متخلفین ساکن در سرحدات بود. این ابهام باعث اشکالاتی در اجرا و البته سوءاستفاده کشورهای در گسترش شمول برخی از مواد قانونی به افرادی بود که از نظر آن کشورها منحل آسایش و امنیت آن کشور به حساب می‌آمدند. درباره قوانین و مقررات و تصویب‌نامه‌های داخلی نیز تکلیف مصداق تبعیدی مشخص نبود: اینکه فرماندار اجازه داشت چه کسانی را تبعید کند؟ و چه کسانی باید به حکم دادگاه تبعید می‌شدند؟ ارتش برای تبعید چه کسانی را سماً اجازه داشت و چه کسانی را باید با هماهنگی وزارت کشور و کسب اجازه تبعید می‌کرد؟

ابهام در قوانین باعث ورود سلیقه و اغراض اشخاص در تبعید یا تبعیدنکردن افراد می‌شد. اینکه تبعیدیان سیاست‌های نوسازی رضاشاه جزء تبعیدیان سیاسی محسوب می‌شدند یا افرادی بودند که صرفاً بودن آن‌ها در محل مضر بود، به ارتباط تبعیدی با مسئولان شهربانی و میزان سخت‌گیری یا سهل‌گیری مأموران شهربانی بستگی داشت و قانون در این زمینه تصریحی نداشت. بررسی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که بیشترین شکایت‌ها در اجرائشدن قانون و تبعید خودسرانه مربوط به شهربانی است و فرمانداران و کدخدایان محلی در مرتبه دوم قرار دارند. همچنین کمترین شکایت هم مربوط به هنگ‌های ارتش است، زیرا آنان قانون را بیشتر رعایت می‌کردند؛ ضمن آنکه آنان با تبعیدیان خاصی هم سروکار داشتند. حکم نداشتن صلاحیت اقامت در سرحد را، هم شهربانی و هم هنگ‌های ارتش اجرا می‌کردند. تبعیدیان سیاست‌های نوسازی را شهربانی تبعید می‌کرد. تبعیدیان بهره مالکانه را کمیسیون زیر نظر فرماندار تبعید می‌کرد. ایرانیان زیادی در سال‌های ۱۳۱۶ ش/۱۹۳۷ م؛ و ۱۳۱۷ ش/۱۹۳۸ م از شوروی به ایران تبعید شدند. آن‌ها خود را مهاجر می‌پنداشتند و نه تبعیدی، این موضوع باعث اختلاط این دو واژه حتی در تصویب‌نامه‌های دولتی نیز شده است (برای نمونه رک: ساکما، ۴۱۵۱-۲۹۳). بیشتر تصویب‌نامه‌های دولتی مربوط به مهاجران است؛ ولی با بررسی آن‌ها و تطبیق مفاد آن‌ها با وضع زندگی تبعیدیان، اختلاط این دو واژه به چشم می‌خورد؛ بنابراین تبعیدیان از شوروی و ترکیه به ایران در این دوره را، هم ذیل واژه تبعید و هم ذیل واژه مهاجر تعریف کرده‌اند.

۸. نتیجه

تبعید در دوره پهلوی اول ویژگی‌های خاص خود را دارد که با دوره‌های قبل و بعد از خود تفاوت دارد. تبعید در این دوره، هم ویژگی تبعید افراد در حکومت‌های استبدادی را دارد و هم ویژگی تبعید افراد در حکومت‌های دیکتاتوری را. تبعید عشایر لر از لرستان به خراسان در فصل زمستان با احشام و خانواده یادآور تبعیدهای دوره صفوی و افشار است و تبعید روزنامه‌نگاران، دیوان‌سالاران منتقد، فعالان کمونیست و خودتبعیدیان یادآور تبعید حکومت‌های دیکتاتوری است. هر دو این تبعیدها در دوره پهلوی اول وجود دارد و این دوره را از این نظر، خاص کرده است.

ساختار حکومت پهلوی و نهادهای برآمده از درون آن مانند دادگستری، شهربانی و ارتش باهم فضایی را به وجود آورده بودند که برخی از گروه‌های اجتماعی امنیت کافی نداشتند. شهربانی با جمع‌آوری و تنظیم گزارش علیه افراد، ارتش با دخالت گسترده نظامیان در اداره کشور و تبعید افراد در قالب تبعید پیشگیرانه، و دادگستری با تهیه قوانینی مانند قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ش و قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت کشور در ایجاد فضایی سهمیم بودند که در آن افراد مخالف و منتقد به راحتی بدون تناسب با جرم مجازات می‌شدند. در این فضا کیفر تبعید کاربردی‌ترین راهکار حکومت و نهادهای برآمده از آن برای کنترل مخالفان و منتقدان به حساب می‌آمد و به صورت گسترده استفاده می‌شد. حکم عمده تبعیدهای صورت گرفته در این دوره در خارج از سیستم دادگستری صادر شده است، چون داور با تهیه و تصویب قوانین پیش گفته دست شاه را در مجازات مخالفان باز گذاشته بود. مقایسه قوانین دو دوره قاجار و پهلوی در زمینه میزان استفاده از کیفر تبعید و نیز بررسی موافقت‌نامه‌های ایران با دولت‌های همسایه و بخشنامه‌ها و تصویب‌نامه‌های مرتبط با این موضوع از گسترش شمول استفاده از این مجازات در دوره پهلوی اول حکایت دارد؛ بنابراین در نتیجه گیری ای کلی می‌توان گفت: مؤلفه‌های تشکیل دهنده حکومت رضاشاه، در گسترش استفاده از کیفر تبعید مستقیماً تأثیر داشته است.

منبع

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری (ساکما، نخ): ۳۲۹۶۱؛ ۵۲۸۷۵؛ ۵۳۶۴۶.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۳۷۳-۲۹۳؛ ۴۱۵۱-۲۹۳؛ ۶۱۷۹-۲۹۳؛ ۴۰۷۶۷-۲۹۳؛ ۸۷-۳۵۰.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (مپس)، ۸۱-۱۳۰۲ش.



کتاب

- ابن فارس، احمد. (۱۴۲۰ق). *معجم مقاییس اللغة*. (ج ۱). (عبدالمسلم محمدبن هارون، محقق). بیروت: دارالجمیل.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۲۶ق). *لسان العرب*. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- اداره پنجم سیاسی وزارت امور خارجه. (۲۵۳۵). *تحولات روابط دولت شاهنشاهی ایران با کشورهای افغانستان، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، سری لانکا، نپال و هند در پنجاه سال شاهنشاهی ایران*. تهران: وزارت امور خارجه، اداره انتشارات و مدارک.
- اعظام قدسی (اعظام الوزاره)، حسن. (۱۳۷۹). *کتاب خاطرات من، یا، روشن شدن تاریخ صدساله*. (ج ۲). تهران: نشر کارنگ.
- امیراحمدی، احمد. (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی*. (غلامحسین زرگری نژاد، کوشش گر). تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- امین، حسن. (۱۳۸۲). *تاریخ حقوق ایران*. تهران: انتشارات دایرةالمعارف ایران شناسی.
- ایمانی، عباس. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*. تهران: گنج دانش.
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۴). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین. (۱۳۸۲). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. (ج ۲). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرایع*. قم: مؤسسه سیدالشهدا.
- خلیلی خو، محمدرضا. (۱۳۷۳). *توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه*. تهران: جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی.
- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. (ج ۴). تهران: عطار و فردوسی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغتنامه دهخدا*. تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- زندیه، حسن. (۱۳۹۲). *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول: عصر وزارت عدلیه علی اکبر داور*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- السبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۷ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*. قم: ناشر مؤلف.
- سعیدی، خسرو. (۱۳۶۷). *اللهیار صالح* (زندگی نامه). تهران: طایفه.
- شهابی، هوشنگ و خوان لینز. (۱۳۸۰). *نظام های سلطانی*. (منوچهر صبوری، مترجم). تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- صدر (صدرالاشراف)، محسن. (۱۳۶۴). *خاطرات صدرالاشراف*. تهران: وحید.
- صدری افشار، غلامحسین و دیگران. (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی معاصر*. تهران: فرهنگ معاصر.
- طیبی، نجم الدین. (۱۳۹۱). *تبعید و حقوق تبعیدی در اسلام*. قم: بوستان کتاب.



- طیسی، نجم‌الدین. (۱۴۱۶ق). *النفی والتغریب فی مصادر التشريع الاسلامی*. قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.
- فاضل‌هندی، محمدبن‌حسین. (۱۳۹۱). کشف‌الثام. تهران: انتشارات فراهانی.
- فیروز، فیروز. (۱۳۷۵). *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا (نصرت‌الدوله) جلد دوم: ایام محبس*. منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، کوشش‌گران. تهران: نشر تاریخ ایران.
- کتاب پهلوی. (بی‌تا). *نشریه مخصوص مؤسسه اطلاعات به مناسبت تاج‌گذاری شاهنشاه آریامهر*. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- کرونین، استپان. (۱۳۷۷). *ارتش و حکومت پهلوی*. (غلامرضا علی‌بابایی، مترجم). تهران: خجسته.
- کسروی، احمد. (۱۳۳۵). *زندگانی من (دوره کامل)*. تهران: انتشارات بنیاد.
- _____ . (بی‌تا). *چرا از عدلیه بیرون آمدم؟*. بی‌جا: بی‌نا.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. (۱۳۷۸). *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- معلوف، لوتیس. (۱۳۸۲ق). *المنجد فی اللغة*. قم: دارالعلم.
- معین، محمد. (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: سرایش.
- مکی، حسین. (۱۳۶۲). *تاریخ بیست‌ساله ایران*. (ج ۶). تهران: نشر ناشر.
- موسوی‌زاده، جهانگیر. (۱۳۷۸). *محاكمة رئیس شهربانی رضاشاه و سایر متهمین*. (ج ۱). تهران: کتابسرا.
- میلسپو، آرتور. (۱۳۷۰). *آمریکائی‌ها در ایران*. (عبدالرضا هوشنگ) مهدوی، مترجم. تهران: البرز.
- نصیری، محمد. (بی‌تا). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. بی‌جا: بی‌نا.
- وحید مازندرانی، غلامعلی. (۱۳۴۱). *راهنمای عهود و عهدنامه‌های تاریخی ایران*. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- هدایت، مهدیقلی. (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.

مقاله

- آل داوود، سیدعلی. (۱۳۹۰). «نخستین قوانین مجازات در ایران». *پیام بهارستان: فصلنامه اسناد، مطبوعات و متون*، (ویژه‌نامه قانون و حقوق)، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰.